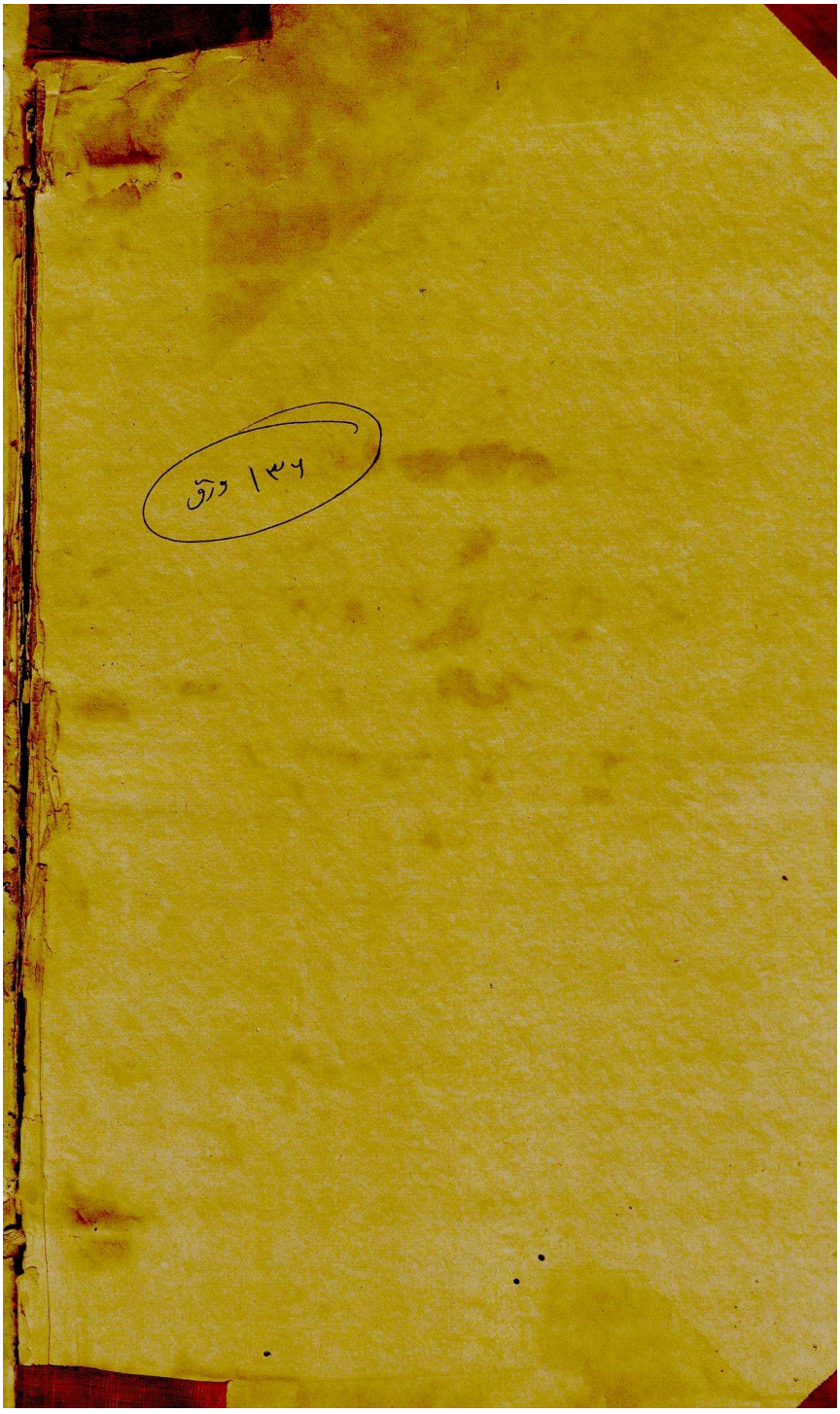
ورق ۱۳۶

A 44
449
2687
Date 21.5.05

از اوراق کتاب طب احسانی

رئیس کرده بعضی یا نشان خدسی در مجاری بول و اگر بول جدا بعضو خون جدا خدشی در میانه باشد و هر گاه که در بول
مطبوع خون پارهای نسبته پدید اید سپرز مدان پاک شخص رنگ بعضی پارها خمیر و بسیل ضعف معده و ناگوار بدن طعام بعضو
رنگ و در بول زمان بسیار تر باشد و رنگ اندک تر و اگر رنگ بسیار تر از ان بعضو که مدان شخص لایق باشد نشان فضله
بعضو در تن و نشان احتیاج بستفراغ رنگ سیاه نشان بد حال بیمار بگر انچه بخران بیماری رنگ و ابی بعضو و عمامه سیاه و رنگ سیاه
یا نشان افراط حرارة بعضو یا نشان فرو مردن حرارت غریزی رنگ بسیار نگونی نشان سر مزاج باشد رنگ سرخ نشان غلبه
خون بعضو و نشان تخمه ماده و نشان مدارای بیمار لیکن بسیار باسلامت بعضو رنگ زیتی نشان سل باشد هر گاه که در روز چهارم
عمامه سرخ پدید اید در روز هفتم بخران کند و اگر بعد از ان پدید اید بخران روز چهار دهم یا بیست و نهم و اگر در روز ششم رنگ
سبز پدید آید نشان ان بعضو که بخران نخواهد کرد و بیماری تحلیل زایل خواهد شد بول بیمار اگر بوی بد نداشته باشد نشان سردی
مزاج و نضجی ماده بعضو باشد که نشان باطل شدن حرارة غریزیه باشد خاصه در بیماری حاده بول کنده پس از نضج و بسیل
جرب و قرحه الت بول بعضو یا نشان عفونت ماده بیمار در جوف رگها بوی تیز و کنده در بیماری زنانهی نشان افراط
حرارة باشد تر شی بوی بول نشان مستولی شدن حرارة بعضو بر اخلاط سرد و عفونت یافتن اخلاط و موی
بر سر بسیار نشان استیلاء حرارة غریبه و باطل شدن حرارة غریزی بعضو و انجا که علامتها رنگ و ابی باشد
نشان غلبه رنگ بعضو بول کفنده و کنده در ترشی نشان اختلاط عقل باشد و نشان خامی و عفونت و بدحالی و هر گاه
که در ترشی حاده بول کنده باشد پس ناگاه بوی بگذارد و ترش بر حال خود بماند نشان بسقوط قوت و علاجیری
و باز ماندن در کار خویش باشد و فرق میان بول مردان و زنان انست که بول زنان در همه حالها غلیظ تر و سفید
تر از بول مردان بعضو رو سنای کمتر در سته باشد و چون در مزاج ایشان حرارة کمتر است سفیدی بول ایشان

در اکثر اوقات سفید باشد و غلیظ و ثقل آن سفید باشد **قول سیم و دهم** در معرفت احوال بدن از احوال مواد آن سبب
قلت برازسه نوعست یکی سنده است که در مجری صفرا افتد که صفرا بدان مجری فرو داید از بهر مصلحتی که مذکور شد
دوم گرم در رودها و خرج شدن ثقل بغذا و الیان سیم قوت صفرا در کشیدن کیلوس بخود و سبب بسیار برازدو لو
یا ضعیف قوت غاویه یا فرو دادن خلط بجانب رودها و شان خوه غاویه ضعیفی تن راست دلالت بر شان فرو دادن
ز خلط بجانب رودها ان راست که ثقل با خلط ممیخه باشد اگر با صفرا ممیخه شان بسیار تولد صفرا بود و اگر با سودا ممیخه شان
بسیاری سودا باشد یا شان ضعیفی سبز و اگر همچون عسل که گوئی بود شان ضعف جگر دارد و گر برازیا خون سیاه
باشد نشان سنده باشد در رگها و کم گذشتن خون در رگ و اگر ثقل خبز نیج بود از ان نوع که بر رودها امده بود ه ان نشان
کند شتن طعامی یا خلطی تیز باشد که رودها را میخراشد و باید دانست که غذا لطیف زودتر هضم کند و خون شود و ثقل
ان کمتر باشد و غذا غلیظ خون کمتر بود و دیرتر هضم شود و ثقل ان بسیار و غذا میان ان و این ثقل ان باندازه باشد
پس در قلت و کثرت برازین معنی منظور باید داشت **اما** تری و خشکی ثقل سبب تری ثقل است رطوبت کیلوس بحکم رسد
با ثقل بر رودها فرو میاید و سبب ان رطال باشد یکی ضعیفی جگر در رگها با سار تقا دوم سنده در عروق با سار تقا
سیم ناگوار بدن طعام و انرا سه سبب است اول انکه طعام زیاد لذا ان خورده شود که باید طبیعت از هضم ان عاجز اید
جمله ثقل گردد و تری کیلوس ان فرو اید ناگوار بده دوم انکه اگرچه طعام باندازه خورده اید لیکن خلطی بد معده در اید
و طعام هضم ناشده رفع کند سیم فرو دادن نزلها از دماغ و امیختن با ثقل و این جالها در رنگ ثقل
معلوم گردد هر گاه که ثقل بهر رنگ غذا بود سلیست بر ضعف جگر و سنده با سار تقا و هر گاه ه رنگی دیگر دانند شان
باز امدن ان خلط بود که طعام ناگوار بده رفع کند و سبب خشکی شش بود سنت یکی ریاضت قوی کردن و تحلیل بسیار